

تلاشهای بیموده

وابستگی مستقیم دارد، انتشار این طرح را بهانه قرار داد و همراه با این محافل، با زبان بیزبانی مردم ناآگاه را به تظاهرات پرخاشجویانه علیه آنچه که "آزادی غربی" می نامد، دعوت کرد.

بیانه ای که روز ۱۹ مرداد ماه، به نام جمعی از خانواده های شهدا و بانوان مسلمان چاپ شد و در پی آن "حرکت اعتراض آمیز گروهی از خانواده های شاهد و بانوان مسلمان" در حمله به دفتر نشریه "گردون" و هیزم در آتش انداختن برخی از نویسندگان "کیهان"، نشان داد که گردانندگان این روزنامه، از سازماندهندگان اصلی این کارهای غیر قانونی هستند.

ادامه در ص ۲

مجله ای بنام "گردون" که مدتی است در تهران منتشر می شود، با طرح روی جلد شماره مرداد ماه خود بهانه ای را که ارتجاع مذهبی از مدتها قبل به دنبال آن می گشت، در اختیار او گذارد.

ارتجاع، زن یا حجاب را مظهر اسلام و مرد کراواتی را "مظهر ضد اسلام" ارزیابی کرده و غوغای واسلاما برپا انداخته است.

اگر منظور طراح واقعا توهمین به زنان مومن و مقدسات مسلمین بوده باشد، کاری نادرست انجام گرفته است که هیچ انسان متمدنی نمی تواند با آن مواقت داشته باشد.

روزنامه "کیهان" که به محافل مبین مذهبی

نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۵۸، دوره هشتم،
سال هشتم، ۲۶ شهریور ۱۳۷۰

تاریخ به پیشروی خود ادامه خواهد داد

می شود. این روند، یعنی افزایش واردات مستمر مواد غذایی، آنهم ۱۳ سال پس از اولویت دادن به کشاورزی، ماهیت وعده های رژیم دایر به دستیابی به خود کفایی را لغت و عریان در برابر مردم به نمایش می گذارد.

وابستگی کشور، از اظهارات علی عنایت، نماینده مجلس شورای اسلامی هم به صراحت درک می شود. او ضمن سخنرانی در مجلس در دفاع از دولت، خواست تا حقایق به مردم گفته شود. او فاش ساخت که در سال ۱۳۶۷ رشد تولید ناخالص ملی به حداقل، و بیکاری به حداکثر رسید و در این سال ۱۵۰۰ میلیارد تومان، یعنی ۱۲ میلیارد دلار، بدهی داشته ایم.

ما، بارها گفته ایم و تجربه سالهای گذشته و

ادامه در ص ۲

و منفصله مورد نیاز صنایع وابسته مونتاژ، کاهش تولید و درآمد سرانه، افزایش بی بندوبار تعداد بیکاران، گسترش فاصله فقر و ثروت، پس رفت اقتصادی و اجتماعی در ۱۰ سال پس از انقلاب، از جمله اعترافات آقای رفسنجانی است. ما درباره اظهارات وی در خطبه نماز جمعه و گفتگو با خبرنگار "اطلاعات" مفصلاً بحث کرده ایم.

طبق آمار رسمی، جمعیت کشور بین سالهای ۶۵ تا ۶۹ بیش از ۱۰ میلیون نفر افزایش داشته. به دیگر سخن، وابستگی کشور به بازار خارجی هم شدت یافته است. به گفته رئیس کل بانک مرکزی، در سال ۱۳۶۹، مبلغ ۲۱/۹ میلیارد دلار صرف واردات شد، و این در حالی است که کل درآمد ارزی کشور از ۱۶ میلیارد دلار تجاوز نمی کرد. همین چندی پیش وزیر بازرگانی در یک گفتگوی مطبوعاتی گفت که بخش عظیمی از مواد غذایی مورد نیاز کشور با تخصیص میلیاردها دلار از خارج وارد

مانورهای "آزادیخواهان" سران "با نفوذ رژیم" و نهادهای وابسته به آنها در چند ماه اخیر، که اینک با شکست روبرو شده، دو هدف عمده را تعقیب می کرد: ۱- کوشش برای حفظ هر چه طولانی تر اهرم حاکمیت؛ ۲- جلوگیری از انفجار اجتماعی که به نقطه غلیان رسیده بود.

کشودن دریچه اطمینان از جانب آقای رئیس جمهور و دادن پاره ای امکانات به نویسندگان و شعرا و کارگردانان و دیگر هنرمندان به موازات شل کردن اجباری پاره ای اصول "ولایت فقیه" در بحبوحه منازله با اروپای غربی و آمریکا و ژاپن برای نجات کشتی در حال غرق اقتصاد، چیزی جز تلاش مذبوحانه برای اغفال افکار عمومی جهان و ایران نبود.

البته کشورهای رشد یافته صنعتی اروپای غربی و ژاپن حاضر شدند ۶-۷ میلیارد دلار وام با بهره سنگین برای خرید کالاهای مصرفی و مواد غذایی و ماشین آلات به جمهوری اسلامی بدهند. اما، این وام با شروط زیادی همراه است که مهمترین آنها عبارتند از: پذیرش برنامه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ترمیم و توسعه درباره حذف سوبسیدها، آزاد گذاردن سیر قیمت ها و امتناع دولت از کنترل بهای مایحتاج عمومی، افزایش قیمت کالاهای دولتی، فروش موسسات صنعتی و غیره به بخش خصوصی، دادن آزادی عمل به سرمایه خارجی و تضمین اصل سود و سرمایه و اجازه خارج کردن آنها به دخواست سرمایه گذار، و یک نرخی کردن بهای ارز خارجی از طریق پائین آوردن ارزش ریال که نتیجه ای جز تورم سرسام آور در پی نخواهد داشت.

ورشکستگی اقتصادی، ضرورت عقب نشینی رژیم در برابر سرمایه امپریالیستی را حتمی ساخته، در حالی که این روند با سیاست جناحهای مخالف گروه خامنه ای - رفسنجانی در تضاد است. فاجعه اقتصادی - اجتماعی کشور به اندازه ای آشکار است که حتی رفسنجانی به اعتراف آن مجبور گشت. موقوف ماندن طرح های زیربنایی، نبود ارز برای خرید قطعات یدکی

در دیگر صفحات:

یادداشت

درباره منابع آبی
و زمینی فلسطین (قسمت آخر)
ص ۸

بحران اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی

- * برای يك اتحاد شوروی نوسازی شده ... باید جنگید، همانطور که ارتش شوروی در سال ۱۹۴۱ برای استالینگراد و مسکو جنگید. (میخائیل گارباجف، ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰)
- * برای اولین بار در تاریخ شوروی، سطح تولید زمان صلح در سال ۱۹۹۰ کاهش پیدا کرد و در سه ماهه اول سال ۱۹۹۱ سقوطی معادل ۱۰ درصد نشان داد. سقوط سطح زندگی مردم از این هم بیشتر بود.
- * سازماندهنده «کلوب میلیونرهای جوان روس» ثروت بادآورده خود را در عرض چند هفته از طریق خرید و فروش محصولات کشاورزی به دست آورد. به گفته او «تحت قوانین عجیب و غریب این کشور، من امروز يك میلیونر هستم و فردا ممکن است جانی خطامی کنند.»
- * آمار نشان می دهد که اکثریت چشمگیری از مردم شوروی با گرایشات سرمایه داری مخالف اند و از سوسیالیسم پشتیبانی می کنند.
- * شعار معدنچیان «کوزباس» در حین تظاهرات چنین بود: «همه آنهايي را که مردم را غارت می کنند و نان را از دهانشان می دزدند، تمطیل کنید.»
- * ایکور لیکاپف، رهبر برجسته کمونیست می گوید: «دگرگونسازی باید بدون هیچگونه تئیریی در مفهوم سوسیالیسم و براساس مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید تحقق پذیرد.» صفحات ۷، ۶، ۵، ۴، ۳ و ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

تلاش های ...

نخست باید یادآور شد که شیوه زشت توهین کردن به غیر "خودی"ها و زدن انواع برچسب های ناشایست به آنان، بیشتر به کسانی تعلق دارد که این روزها فریاد "ای دزد" "سرداده اند. راستی چه کسانی در نشریات خود، "بدحجابی" را بیشرمانه فحشاء می خوانند و آن را مؤذنه با قاچاق مواد مخدر مخلوط می کنند؟

سر مقاله نویس "کیهان"، برای تحریک کردن زنان و مردان ساده دل و کشاندنشان به دام توطئه های ارتجاعی می نویسد: اگر آن روزها در مجلات و نشریات "خودی" طرح های بدحجابی و گوشه و کنایه های تمسخر آمیز کلامی به زنان مسجبه را متولیان امور فرهنگی کشور دیده بودند از خود واکنش نشان می دادند، و اگر آن روز که روزنامه ای به عنوان آگهی یک ابزار تولیدی صنعتی، عکس تمام رخ بزرگ کرده بی حجاب یک زن غربی را چاپ کرد...

هر ایرانی آگاهی بی اختیار به یاد انصاط اجتماعی در دوران پیش از انقلاب مشروطه و شعر معروف ابرج میرزا "در سر زبر کارونسرای تو تصویر زنی به گنج کشیدند" می افتد که بعضی از آخوندهای مرجع، از این "جسارت" "ملحدین" آگاه می شوند و ریاکارانه فریاد "والسلام" و "اناموسا" سر می دهند، به کاروانسرا هجوم می برند، با عجله گل تپیه می کنند و روی تصویر می مانند تا "دین را نجات دهند"

سر مقاله نویس "کیهان" سپس با "غرب زده" و "خودباخته" نامیدن گردانندگان مجله "گردون" آنان را متهم کرده است که خواسته اند "زن با حجاب را با تمام اعتقاداتش در پشت جلد رزکین نامه شان دفن کنند."

سر مقاله نویس "کیهان"، به تیج همه گردانندگان رژیم "ولایت قتیبه" تصور کرده است که مقوله "توهین" شامل آن ناسزاهایی نمی شود که پیروان اسلام "فحاشی"، شب و روز نثار دگراندیشان و پیروان دیگر مذاهب "الهی" و "غیر الهی" و حتی شیعیان دوازده امامی غیر معتقد به "ولایت قتیبه" می کنند.

اما هدف "کیهان" و دیگر سازمناهندگان این تظاهرات، از آنچه که در نظر اول فکر می شود بسیار صیقل تراست.

اینان که ناظرند چگونه بر اثر بی کفایتی رژیم "ولایت قتیبه" در حل مضلات اقتصادی و اجتماعی، زمین روز به روز زیر پایشان سست تر می شود، بیهوده تلاش می کنند دهانها را بدوزند و قلمها را بشکنند.

برای توجیه آزادی کشتی به خمینی استناد می کنند که وصیت کرده است: "مکذارد این دستگاه های خبری و مطبوعات و مجله ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و سخنرانی ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت

عمومی(۱) و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است."

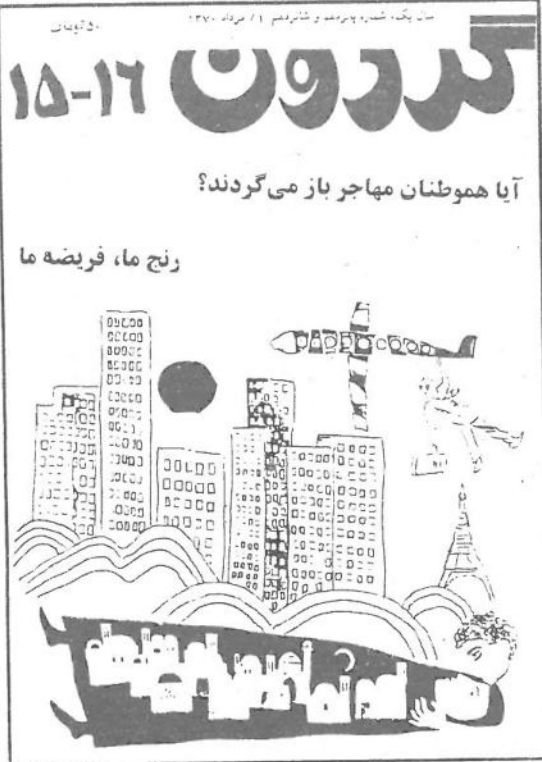
به سخن کوتاه، توصیه خمینی برقرار کردن دیکتاتوری مطلق مذهبی و نقض شمار قرآنی "لا اکراه فی الدین" است. وی خواه نا خواه اعتراف کرده است که رژیم "ولایت قتیبه" قطب در سایه دیکتاتوری خونین و خفقان آور می تواند به حیات نتکین خود ادامه دهد.

نویسندگان بیانیه، نویسندگان مجلات و نشریات غیر اسلامی را "قلم به مزدان منحرف و روشنفکران غرب زده و ملحد و بریده از مردم و جامعه و مذهب و ملت" نامیده اند. گویی این ناسزاهما توهین محسوب نمی شود!

در عین حال یک مسئله در ذهن نویسندگان بیانیه و همفکرانشان حل نشده باقی مانده است و آن اینکه چرا "متأسفانه پس از گذشت بیش از یک دهه از انقلاب، دوباره شاهد سر برآوردن همان قلم به مزدان و نشر کتب و مجلاتی هستیم که در صدد مقابله با ارزش ها و سنت های اسلامی ... هستند. و تأسف بیشتر اینکه از سوی نهادهای فرهنگی کشور هیچ برخورد جدی و قاطعی با این جریان صورت نمی گیرد."

اگر پیروان "ولایت قتیبه" اندکی بیندیشند و ندانم کاریها و جنایات گردانندگان رژیم را طی این سالها مرور کنند خواهند فهمید که چرا ستاره بخت "ولایت قتیبه" رو به افول است. کافی است مثلا ادامه جنگ پس از پیروزی را به کشاندن "صدور انقلاب" و در نتیجه به شکست کشاندن ایران و متلاشی کردن اقتصاد و یا به روز سیاه نشاندن مردم حقوق بگیر و زحمتکش و از همه ننگین تر و هولناک تر، فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی پس از پذیرش آتش بس پادشان بیاید تا علت تنفر توده های مردم از رژیم "ولایت قتیبه" و زیر علامت سوال رفتن "ارزش"ها را دریابند.

زمان مغز شویی های نفرت انگیز برای همیشه بسر آمده است، چشم ها باز و گوش ها شنوا شده و رژیم "ولایت قتیبه" از تک و پا افتاده است.



آیا هموطنان مهاجر باز می گردند؟

رنج ما، فریضه ما

تاریخ به پیشروی ...

امروز هم به اثبات رسانده که هیچ سیاست اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره در شرایط تور و اختناق نمی تواند عمل کند. این الفبای جامعه شناسی است. سالی نبود که دولت برنامه های برون رفت از بحران و تامین رشد اقتصادی و بهبود زندگی را به توده های میلیونی مردم وعده نداده باشد. اما، نتیجه چه بوده است؟

از سال ۱۳۶۸ دولت به اصطلاح سیاست اقتصادی کاهش تورم و افزایش سرمایه گذاری را در پیش گرفت. این سیاست در سال ۱۳۶۹ هم ادامه داشت. گفتند هدف تیل به رشد اقتصادی مناسب و بالا بردن تایل بازاربان صاحب ثروت بیکران به سرمایه گذاری است و برای اینهم آمدند به منظور ایجاد محیط مناسب "سال و مولد"، بازار سرمایه و از جمله بورس اوراق بهادار بوجود آوردند. سپس "بورس بازی" را به مثابه تغییر بنیادی در اقتصاد عرضه داشتند. دولت به قصد "روتق" بازار بورس با اختصاص ارز قابل ملاحظه (برای خرید مواد اولیه و قطعات و لوازم یدکی)، تولید بخشی از کارخانه های موتاز وابسته را بالا برد. سران جمهوری اسلامی، کشور ما را که وابسته به تولید و تجدید تولید بازار غرب بود، وابسته تر و ورشکست تر کردند. به این رقم رسمی توجه کنید:

خدمات در کشور ما در طول سالهای ۱۳۶۱ به بعد به طور متوسط میان ۵۰ تا ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است که بمراتب زیادت از سهم های صنعتی و کشاورزی و نفت و گاز است. در جهان سوم چنین فاشخصی مبین واپس ماندگی صیقل اقتصادی است.

آیا با ادامه حیات رژیم "ولایت قتیبه" می توان جامعه را از روند فرو رفتن اقتصاد در منجلاب ورشکستگی نجات داد؟ البته نماند پاسخ منفی ما پایه منطقی دارد. رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در شرایط مبین ما نیاز مبرم به شرکت همه طبقات و اقشار و همبستگی و از خود گذشتگی آنها دارد. و این نیز قطب در شرایط آزادی اندیشه و بیان، یعنی مراعات آنچه در جهان بمتوان حقوق بشر شناخته شده، امکان پذیر است. وقتی رهبران جمهوری اسلامی می گویند که "ما می خواهیم یک حکومت موافق میل مردم، رای مردم ... داشته باشیم، می توان موافقت کرد، اما وقتی به چنین حکومتی صفت "الهی" می افزایند و می گویند رای مردم باید "موافق حکم خدا" باشد، خصلت عمیقاً ضد دموکراتیک خود را نشان می دهند. می دانید چرا؟ برای اینکه تعیین کننده "حکم خدا" فردی است که به او "ولی امر"، "ولی قتیبه"، "زهر" می گویند. و سرنوشت میلیونها انسان را به دست او و اطرافیان می سپارند.

۷ خرداد ماه، روزنامه "رسالت" در پاسخ به مسلمانان

مترض به سیاست سران رژیم درباره اینکه هیچکس نباید قدرت مطلقه داشت، باشد و این پایه قانون اساسی است ولی قتیبه نمی تواند اصول قانون اساسی را تعطیل کند، با پرخاش نوشت. مگر شخص آقای خمینی "پارچه موردهی از اصول آئین اساسی را تعطیل نکود" و دستور "تشکیل مجمع تشخيص مصلحت نظام" (که در قانون اساسی وجود نداشت و بعد آنرا به هنگام بازنگری وارد قانون اساسی رژیم کردند) را با وجود توه قانونگذاری و شورای نگهبان بالاسر آن قرار نداد. نویسند "رسالت" فراموش می کند که با یادآوری این عمل خود سرانه و مخالف قانون اساسی، خصلت استبدادی رژیم حاکم را بیش از پیش فاش می سازد. رژیم "ولایت قتیبه" مد عده پیشروی کشور است. این سد را باید شکست. اوج اعتراض مردم و عکس العمل وحشیانه رژیم و اظهارات مسئولین امور پیرامون بستن زبانها و شکستن هر چه پیشتر قلمها به بهانه "خرابکاری" دشمنان، دلیل بارز افول تدریجی "ولایت قتیبه" است.

به نظر ما، اگر بتوان با تشدید تور و اختناق چند صباحی از بروز غشم و نفرت مردم جلوگیری کرد، خفه کردن آن برای همیشه امکان پذیر نیست. نمی توان تاریخ را از حرکت به سوی آزادی و دموکراسی بازداشت.



بحران اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی

ویکتور پرلو

ویکتور پرلو، دانشمند و اقتصاددان مشهور آمریکایی و مؤلف کتاب «نفت ایران»، اخیراً تحلیلی از روند دگرگونسازی در شوروی در نشریه «مسائل سیاسی» (شماره اوت ۱۹۹۱) منتشر ساخته است. ترجمه این مقاله که پیش از تحولات چند هفته اخیر در شوروی نگاشته شده، به دلیل اهمیت تحلیلی و تاریخی آن به نظر خوانندگان «نامه مردم» می رسد.

های اتمی و کاهش جنگ سرد حاصل شد. محبوبیت گاریباچف در سطح جهان به حد بیسابقه ای رسید. و بالاخره او در سال ۱۹۹۰ برنده جایزه صلح نوبل شد. گاریباچف در آن موقع روی حفظ خصلت سوسیالیستی شوروی تأکید می ورزید!

ما از هیچ کوششی برای رشد و تقویت سوسیالیسم دریغ نخواهیم کرد. من فکر می کنم که تاکنون ما تنها بخش بسیار کوچکی از پتانسیل سیستم را به کار گرفته ایم. به همین دلیل است که برای ما، پیشنهادهایی که در جهت تفسیر نظام اجتماعی و روی آوردن به شیوه ها و اشکال دیگر نظم اجتماعی مطرح می شوند، بسیار عجیب به نظر می رسند.... حتی اگر کسی بخواهد عمداً جامعه شوروی را به یک جامعه سرمایه داری مبدل کند، چنین کاری غیرممکن خواهد بود.

او بر تکیه به خلاقیت توده ها برای پیشرفت اقتصادی، دستیابی به تکنولوژی در سطح استاندارد جهانی و از بین بردن کمبود مسکن در شوروی تأکید می کرد! ما به شرکت مردم در اداره امور نیازمندیم.... شیوه هایی از قبیل بکارگیری مدیریت نوین، انتخاب مدیران و تشکیل شوراهای کار جمعی در سطح گروه های کار، کارخانه ها و شرکت ها به درستی به کار گرفته شده اند.

در هزاران نمونه، کارگران مدیران خود را انتخاب کردند و آنهایی را که از کارشان راضی نبودند کنار گذاشتند. گام هایی در جهت کاهش جزئیات خفه کننده برنامه ریزی مرکزی و سپردن ابتکار عمل به دست بنگاه های اقتصادی برای تطبیق مشخصات و ترکیب تولیدات با نیازهای مصرف کننده برداشته شد.

اقتصاددان شوروی، آبل آفانگیان، توضیح می داد که چگونه می شود روابط بازار سوسیالیستی بین بنگاه های اقتصادی و مردم را در سوسیالیسم ایجاد کرد، و چگونه چنین بازاری یک بازار کنترل شده خواهد بود تا برخلاف بازار سرمایه داری از ایجاد بیکاری جلوگیری کند و سطح دستمزدها را با میزان تولید متعادل نگهدارد!

در دگرگونسازی، بازاری برای سرمایه وجود ندارد. هیچ طرحی برای ایجاد بورس سهام در شوروی، صدور سهم، اوراق مبادلاتی، یا سود و اعتبار تجاری وجود ندارد.

افزایش رشد اقتصادی هرچند آهسته ولی قاطع بود. بین سال های ۸۸-۱۹۸۶، رشد سالانه تولید صنعتی به ۴ درصد رسید. درحالی که این رشد برای ۵ سال قبل از آن رقمی معادل ۳/۶ درصد بود. در عرض سه سال، خانه سازی ۱۷ درصد رشد کرد، و تولید غلات رشدی پیوسته نشان داد که به نوبه خود باعث افزایش گوشت و لبنیات گردید. تولید غلات در سال ۱۹۸۸ به رقمی معادل ۲۹ درصد بالاتر از رقم مشابه در آخر دهه ۷۰ رسید.

مشکل عمده ای که در تولید انرژی وجود داشت و از اوایل سالهای ۸۰ آغاز شده بود، برطرف گردید. در این سالها، تولید نفت و ذغال سنگ، دو کالای بسیار مهم برای تجارت خارجی و مصرف داخلی شوروی، لغت کرده بود. اما این لغت در عرض سه سال سیر معکوس طی کرد؛ تولید نفت معادل ۳/۵ برابر لغت

امروز دیگر همه می دانند که شوروی با بحران اقتصادی روبرو است. سطح تولید در سال ۱۹۹۰ برای اولین بار رو به کاهش گذاشت و کمبود همه نوع کالاهای مصرفی بروز کرد. قفسه های فروشگاه های دولتی خالی شدند درحالی که کالاهای در فروشگاه هایی که با ارز خارجی جنس می فروشند، در مغازه های گران قیمت و اماکن توزیع قانونی و نیمه قانونی انبار شدند.

درآمد ملی در سه ماه اول سال ۱۹۹۱ رقمی حدود ۱۰ درصد کمتر از دوره مشابه در سال ۱۹۹۰ بود. تا ماه مارس ۱۹۹۱، هزینه زندگی به چیزی بیش از ۳۰ درصد بالاتر از سال قبل رسید. و کمی بعد از آن، دولت قیمت های رسمی بسیاری از کالاها را تا حدود ۱۰۰ درصد افزایش داد. تنها بخشی از افزایش قیمت ها از طریق بالا بردن دستمزدهای اشل پایین و حقوق بازنشستگی افراد جبران شد. کاهش حجم عرضه کالاهای مصرفی در نتیجه احتکار و دلال بازی از این هم بیشتر بود. واردات از کشورهای سوسیالیستی کنونی و گذشته، و همچنین از کشورهای سرمایه داری بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافت. تمام این عوامل به «هرچه سخت تر شدن زندگی مردم» کمک کرد. هرچند که این عبارت حق مطلب را ادا نمی کند.

اتحاد شوروی به عرصه رویارویی بین کسانی که می خواهند سوسیالیسم را تقویت کنند و کسانی که قصد دارند دست به یک ضدانقلاب سرمایه داری بزنند تبدیل شده است.

با به قدرت رسیدن میخائیل گاریباچف در سال ۱۹۸۵، سیاستی که «دگرگونسازی» نام گرفت آغاز گردید. اما درحقیقت باید از دو «دگرگونسازی» صحبت کرد. در مرحله اول که تا سال ۱۹۸۸ طول کشید، «دگرگونسازی» برنامه ای برای مدرنیزه کردن، افزایش قدرت انطاف و دمکراتیزه کردن نظام سوسیالیستی بود. و یکی از اهداف عمده آن را افزایش شرکت مستقیم کارگران در امور اقتصادی و مدیریت تشکیل می داد.

اما از وقتی که مرحله دوم «دگرگونسازی» آغاز شد و در سال ۱۹۸۹ وجه غالب پیدا کرد، این سیاست به برنامه ای برای نابودی سوسیالیسم و تحمیل سرمایه داری تبدیل گشت. بسیاری از کمونیست ها و نیروهای مترقی در اتحاد شوروی و در سطح جهان این چرخش را احساس نکردند، زیرا سمت گیری به سوی سرمایه داری زیر نقابی از تأیید لفظی سوسیالیسم و نوعی «دمکراسی» مبهم پنهان می شد. درکل می توان گفت که باوجود عدم دستیابی به همه اهداف تعیین شده، مرحله اول «دگرگونسازی» با موفقیت همراه بود.

مرحله اول دگرگونسازی

سه سال اول دولت گاریباچف با رشد مداوم اقتصادی، بهبود سطح زندگی مردم و افزایش چشمگیر و غیرقابل انکار وجهه اتحاد شوروی در سطح جهان همراه بود. در نتیجه ابتکارات صلح اتحاد شوروی، دستاوردهای نسبی در عرصه تحدید سلاح

درآمد صاحبان «تعاونی‌ها» و کارگران شان - که روی هم بخش بسیار ناچیزی از تولید را به عهده دارند و مالیات پرداختی از سوی آنها تنها ۷۵٪ درصد درآمد مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد - معادل یک سوم کل درآمد مصرف کنندگان را تشکیل می‌داد.

این یادکردن درآمد مصرف کنندگان، نظام قیمت‌های ثابت برای مواد غذایی و سایر مایحتاج اصلی را بهم ریخت و به دلالت بازار سیاه و بنگاه‌های سرمایه داری تازه قانونی شده و «تعاونی‌ها» امکان داد تا قسسه فروشگاه‌های دولتی را خالی کنند و کالاها را با قیمت‌های نجومی، که دست هیچ کارگر عادی به آن نمی‌رسید، به بازار خصوصی سرازیر کنند.

به موازات این تحولات، لایه بندی‌های اجتماعی رشد یافت. و این نه قسط بین طبقه نوریسیده سرمایه دار و کارگران، بلکه بین کارمندان مورد عنایت دقتی و اداری از یکسو، و کارگران پدی، بازنشستگان، کارکنان دقتی اشل پایین و امثال آنها از سوی دیگر، نیز به وقوع پیوست. این رشد نابرابری‌های اجتماعی یکی از مشخصات عمده مرحله دوم دگرگونسازی است که زمینه ایدئولوژیک آن از قبل آماده شده بود.

نبرد ایدئولوژیک

تا زمانی که طبقات سرمایه دار که کارگران را استثمار می‌کنند وجود دارند، نبرد ایدئولوژیک بین کار و سرمایه ادامه خواهد داشت. در دنیایی که دولت‌های سرمایه داری و دولت‌های سوسیالیستی در کنار هم وجود دارند، این دولت‌ها دو جبهه مشخص این نبرد ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند. دولت آمریکا هیچ‌گاه از کارزار ایدئولوژیک شدیداً ضد کمونیستی و ضد کارگری خود دست برنخواهد داشت. براساس برآوردهای موجود، هرساله مبلغ ۱۵ میلیارد دلار صرف جمع‌آوری اطلاعات و عملیات جاسوسی علیه اتحاد شوروی می‌شود و در این عملیات ده‌ها هزار مزدور و حقوق‌بگیر شرکت دارند. مردم شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دائماً از طریق رادیو، تلویزیون، اقمار مصنوعی، روزنامه‌ها و مجلات، و توربست‌های آمریکایی که در بین آنها عناصر مزدور کم نیستند، زیر بمباران تبلیغات ضدسوسیالیستی و هوادار سرمایه داری قرار دارند.

دولت اتحاد شوروی و حزب کمونیست نیز در طول تاریخ، درگیر نبرد ایدئولوژیک علیه سرمایه داری و به نفع طبقه کارگر و جنبش‌های رهایی بخش ملی بوده‌اند و با تبلیغات خصمانه موجود با تمام قوا مقابله کرده‌اند. اما در دولت گاریباچف، میدان زیادی به کسانی داده شد که در وسایط ارتباط جمعی به طور یکجانبه، تاریخ و دستاوردها و وجوه مثبت جامعه شوروی را مورد انتقاد قرار می‌دادند. بسیاری از وجوه زندگی شوروی - از جمله اصول عمده‌ای چون اصل مرکزیت دمکراتیک و به قولی نبود آزادی‌های دمکراتیک - تحت عنوان «استالینیسیم» مورد حمله قرار گرفتند، چنانکه گویی روح رهبر سالها متوفای شوروی هنوز فعالانه بر جامعه حکم می‌راند.

گاریباچف شخصاً به این حس عدم اعتماد به سوسیالیسم با تکرار این مسأله که اتحاد شوروی یک دوره «رکود» داشته است دامن زد. اما حقیقت جز این بود. خبرنگار روزنامه «نیویورک تایمز»، لسلی گلب، که نمی‌توان به او برجسب هواداری از شوروی زد، گزارش می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۴، «درآمد سرانه واقعی» در شوروی به طور متوسط هرسال ۲/۱۷ درصد رشد داشته است که به معنای سه برابر شدن سطح استاندارد زندگی در شوروی است. در ماه مه ۱۹۹۰، نیکلای ریشکف، از یاران نزدیک گاریباچف و نخست‌وزیر وقت، اعلام کرد که درآمد ملی شوروی در عرض ۲۵ سال گذشته ۷/۵ برابر شده است، که متوسط سالانه آن ۵/۵ درصد می‌شود. کجای این به رکود شبیه است؟ (در طول همین مدت در آمریکا درآمد ملی ۲/۸ برابر شده است که متوسط سالانه آن ۳ درصد می‌شود، و هیچ‌کس نمی‌گوید که این کشور رکود داشته است!)

دولت گاریباچف به نحو نگران‌کننده‌ای نسبت به علائم اولیه رشد شوونیسم و برخورددهای ملی در کشور از خود بی‌تفاوتی نشان داد. به عنوان مثال، برخی محافل باطنی سازمان «پامیات» را که یک سازمان‌ها ر ضدیهود و شوونیست روس است، جدی نگرفتند و به آن به مثابه نمونه‌ای از غرور ملی روس برخورد کردند. درحالی که حرکات این سازمان در تخلف صریح از ماده ۲۶ قانون اساسی شوروی بود که می‌گوید: «هرگونه هواداری و تبلیغ ویژگی، خصوصت، یا بی‌احترامی نژادی و ملی، طبق قانون قابل مجازات است.»

میخائیل گاریباچف مفهوم «نواندیشی» را همه‌گیر کرد. مفهومی که بر همزیستی مسالمت‌آمیز نظام‌های اجتماعی مختلف، عقلایی نبودن جنگ، و ضرورت عاجل همیاری درجهت تأمین نیازهای همه بشری تأکید می‌ورزید. در مراحل اولیه این سیاست، گاریباچف اعتقادات و اصول پایه‌ای اتحاد شوروی را نمایندگی می‌کرد. اما سرمایه داری آمریکا هیچگاه نواندیشی را نپذیرفت. و هیچگاه از تلاش برای خرابکاری در کشورهای سوسیالیستی - از شوروی گرفته تا چین، و از آلمان دمکراتیک تا کوبا - باز نایستاد. و هیچگاه کار گسترش پایگاه‌های نظامی خود در سراسر جهان و یافتن عرصه‌های تازه برای استثمار سرمایه داری را متوقف نکرد.

گذشته، افزایش یافت و به اوج جدیدی رسید، و تولید ذغال سنگ در همین مدت ۲۱ درصد افزایش یافت. تولید ماشین آلات و ابزارها، بویژه کامپیوتر و سایر تولیدات تکنولوژی مدرن، رشد سریع پیدا کرد. بدین ترتیب گاریباچف توانست اعلام کند که افزایش تولید کالاها و کیفیت آنها در شوروی، به سطح استاندارد جهانی رسیده است.

مشکلات حل نشده

باوجود تمام دستاوردهای دگرگونسازی، مشکلات عمده‌ای نیز حل نشده باقی ماندند و اشتباهاتی نیز رخ داد. عمده‌ترین این مشکلات، «جنگ سرد» و سیر مداوم تجهیز نظامی آمریکا توسط دولت ریگان، و دشمنی خلل‌ناپذیر آن با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بود. دستاوردهای محدود در زمینه امضای قراردادهای تحدید سلاح‌های اتمی با برد متوسط، به نیاز شوروی برای طراحی و تولید سلاح‌هایی که توازن استراتژیک این کشور را با آمریکا حفظ کنند و پنتاگون را از برنامه همیشگی اش، یعنی درگیری اتمی با شوروی، مأیوس سازند، پایان نداد. توقف یکجانبه آزمایشات هسته‌ای از سوی اتحاد شوروی، که مورد تحسین همه نیروهای صلح‌دوست در سراسر جهان واقع شد، از سوی آمریکا نادیده گرفته شد. هزینه‌های سنگین اتحاد شوروی در کمک اقتصادی به کوبا، ویتنام و سایر کشورهای سوسیالیستی مورد تهدید و همچنین به جنبش‌های رهایی بخش ملی، همچنان ادامه یافت.

برخی وقایع و اتفاقات نیز به مشکلات دامن زدند. سقوط ناگهانی بهای نفت در بازار جهانی درسال ۱۹۸۵، درآمد شوروی از صدور نفت به کشورهای سرمایه داری را به ناگاه پایین آورد و قدرت خرید آن را از این کشورها کاهش داد. ایالات متحده و متحدانش همچنان با سختگیری تمام، به جلوگیری از فروش تولیدات پیشرفته به شوروی ادامه دادند و این کشور را وادار کردند که به تکیه بر نیروی انسانی خود و آنچه که می‌شد در عرصه تکنولوژی مدرن از دیگر کشورهای سوسیالیستی به دست آورد، ادامه دهد.

حادثه «چرنوبیل» و فاجعه زلزله ارمنستان نیز نه تنها صدمات عظیم انسانی، محیط زیستی و مادی برای شوروی به بار آوردند، بلکه این تراژدی هسته‌ای، تمامی برنامه برق رسانی (الکتریفیکاسیون) شوروی را به تعویق انداخت. کارزاری که گاریباچف با کاهش تولید مشروبات الکلی علیه مشروب‌خواری به راه انداخت - درست مانند سیاست ناموفق تحریم مشروبات الکلی توسط دولت آمریکا در گذشته - یک شکست پرخرج بود. این سیاست علاوه بر ایجاد بازار سیاه و ناراضی در بین مصرف کنندگان، به کاهش درآمد دولت از بابت مالیات مشروبات الکلی منتهی شد و بدین طریق به افزایش ناگهانی کسریودجه دولت انجامید.

یکی از نقاط ضعف عمده دگرگونسازی این بود که جهت گیری‌های آن را عمدتاً روشنفکران تعیین می‌کردند. البته تردیدی نیست که اقتصاددانان، جامعه شناسان، آمارگران و غیره، نقشی عمده و حیاتی در طرح ریزی برنامه‌ها دارند. اما نباید فراموش کرد که شرکت مستقیم کارگران و سازمان‌های آنها در طرح ریزی سیاست‌ها و برنامه‌ها، وجه مشخصه یک جامعه سوسیالیستی است. این اصل در مواد ۷ و ۸ قانون اساسی اتحاد شوروی مورد تأکید قرار گرفته است.

برخی از دولت‌های گذشته شوروی به درستی به خاطر عدم توجه کافی به این ضرورت‌های قانون اساسی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. انتظار می‌رفت که گاریباچف از این اصول پیروی نماید. اما حتی کسانی که به او سمپاتی داشتند، با نگرانی شاهد عدم مشورت، او با کارگران بودند. چنین مشورت‌هایی می‌توانست به بهبود چشمگیر در برنامه دگرگونسازی بیانجامد و شوق جمعیت‌های کارگری را برای شرکت مستقیم در برنامه‌های دگرگونسازی تضمین نماید.

در اوایل سال ۱۹۸۸، نظام جدید و بهبود یافته حسابداری سود و زیان برقرار گردید و به بنگاه‌های اقتصادی آزادی عمل بیشتری در تقسیم سود خود بین دستمزدها، بهبود شرایط زندگی و مسکن برای کارگران، و کمک به دولت (معادل مالیات بر درآمد شرکت‌ها در غرب) داده شد. اما این سال در عین حال سالی بود که در آن جهت گیری عمده دگرگونسازی تغییر کرد و منابع مالی مورد نیاز دولت، و حتی بودجه لازم برای تأمین خدمات اجتماعی، در جهت افزایش حقوق‌ها تغییر مسیر داد. طی دوسال پیش از آن نیز دستمزدها و حقوق‌ها بالا رفته بودند، ولی این افزایش به طور همگام با سطح عرضه کالاها مصرفی و خدمات، و بهبود بازدهی تولید صورت گرفته بود. اما افزایش دستمزد معادل ۸/۲ درصد در سال ۱۹۸۸ خیلی بیش از اندازه بود، به نحوی که این کار به کاهش منابع مالی دولت و افزایش کسریودجه انجامید. به علاوه، بخش عظیمی از این افزایش حقوق به جیب مقامات اداری و سایر کارمندان دقتی (پتیه سفید) سرازیر شد. در عرض یکسال، دستمزدها در صنایع ۱۴/۲ درصد افزایش یافت درحالی که افزایش دستمزد کارگران پدی (پتیه آبی) فقط ۷/۲۲ درصد بود. کارگران کم درآمدی مثل شاغلین بخش آموزش، کمترین افزایش دستمزد را داشتند. برحسب درصد، افزایش حقوق آنها تنها یک چهارم افزایش حقوق کارکنان علمی، که حتی قبل از آن از حقوقی بسیار بالا برخوردار بودند، بود.

شرکت های سهامی خصوصی و ایجاد بازار بورس برای خرید و فروش سهام آنها، اهمیت عمده قائل شدند. به مردم اطمینان داده شد که این تبدیل شکل مالکیت بهیچوجه به معنای بازگشت سرمایه داری و استثمار فرد از فرد نخواهد بود. گاریباچف گفت که «مالکیت گروهی» تعاونی ها و شرکت های سهامی به معنای:

تقویت بنیادهای دموکراتیک جامعه است، زیرا کارگران را به صاحبان واقعی ابزار تولید و محصولات کار خود مبدل می کند.... در این مسیر جایی برای استثمار وجود ندارد.

کارگران آمریکایی به خوبی می دانند که برنامه «سهیم کردن کارگران در سهام کارخانه ها» به غیر از ایجاد مزایا برای عده محدودی از پرسنل مدیریت، هیچ منفی به کارگران نرسانده است. این کار حتی به آنها امکان دخالت در امور شرکت ها را نداده، چه برسد به مالکیت آنها! اما تبلیغات وسیعی که در شوروی حول این مسأله انجام می گیرد مدعی است که میلیون ها کارگر آمریکایی و اتحادیه های آنها، هم اکنون صاحبان واقعی صنایع آمریکا هستند. اما خوشبختانه تمامی شواهد حاکی از آن است که اکثر کارگران شوروی فریب این دروغ پردازی ها را نخورده اند.

تعاونی ها

نفوذ عملی اولیه سرمایه داری، با تشکیل تعاونی های تولید در سال ۱۹۸۸ آغاز شد. هدف های اعلام شده این تعاونی ها بهبود کیفیت و افزایش کمیت کالاها و خدمات بود. طبق قانون، این بنگاه ها می بایست تعاونی های واقعی باشند و منحصراً بر تولید کار خود تکیه کنند. ولی در بسیاری از شهرهای بزرگ و جمهوری ها، مسئولین امور آنها نادیده گرفتند. تا آخر سال ۱۹۸۸، این تعاونی ها یک میلیون کارگر در استخدام خود داشتند، و این رقم یکسال بعد به ۵ میلیون رسید. درحالی که کل فروش گزارش شده آنها فقط ۲/۵ درصد تولید ناخالص شوروی را تشکیل می داد. نفوذ مخرب اقتصادی و سیاسی آنها بسیار زیاد بود. (این تعاونی ها را نباید با تعاونی های مصرف که برای مدت های طولانی نقش برجسته ای در نظام توزیع در شوروی بازی کرده اند، مخلوط کرد.)

«کروپینسکایا» ۲۶ یک رستوران «تعاونی» واقع در مسکو است که «قیمت های نجومی آن ۹۹/۹۹ درصد مردم شوروی را از ورود به آن محروم می کند.» صاحب این رستوران، آندره لیودوروف، می گوید:

هشتاد درصد به اصطلاح تعاونی های ما تجارتخانه های خصوصی هستند. مشتی آدم زرنگ آنها را به وجود می آورد و هر یک رقمی بین ۲۰ تا ۱۰۰۰ کارگر را استخدام می کنند. این ها حقوق خوبی به کارگزارانشان می دهند، اما هیچگاه با کارگران در مورد تقسیم سود صحبت نمی کنند. این ها در واقع مشتی مالک اند. من هم مالک هستم.

من یکی از همتهای این شخص را زمانی که به آمریکا آمده بود ملاقات کردم. او از بابت این که توانسته بود بنگاه ۶ شعبه ای خود را در عرض سه سال برپا کند به خود می بالید و فخر می فروخت. او نیز مانند سرمایه داران دیگر کشورها، از بابت مالیات می نالید.

بخشی از خدمات ضرور توسط تعاونی های واقعی (که ۲۰ درصد کل تعاونی ها را تشکیل می دهند) به مردم عرضه می شود. ولی در بسیاری موارد، کمبود کالا در فروشگاه های دولتی نشانه سرازیر شدن کالاها به سمت «تعاونی های نوین سرمایه داری است. در این «تعاونی ها»، قیمت ها به نحو فلج کننده ای بالا است، و در برخی از آنها تنها با ارز خارجی می توان خرید کرد.

از این جدی تر، اختلال اقتصادی ناشی از عملکرد کنترل نشده آن دسته از تعاونی ها و بنگاه های دولتی است که به مدیریت خصوصی واگذار شده اند. نهاد مرکزی برنامه ریزی و وزارتخانه های صنایع نقش حیاتی در هماهنگ کردن تولید در نظام شوروی بازی می کردند. حتی در آمریکای سرمایه داری، کمپانی های بزرگی چون «جنرال موتورز»، به تحویل به موقع مواد از سوی صدها توزیع کننده نیازمند اند. تصور کنید چه پیش خواهد آمد اگر تعداد زیادی از این توزیع کنندگان، با استفاده از قوانین جدید، به طور همزمان تصمیم به لغو یکجانبه قراردادهای خود با جنرال موتورز، و فروش مواد با قیمتی بالاتر به دیگران بگیرند. این همان چیزی است که امروز در سراسر شوروی به سر بنگاه های دولتی، که قلب اقتصاد آن کشور را تشکیل می دهند، آمده است.

به علاوه، بسیاری افراد در دولت کنونی اتحاد شوروی از بهانه مبارزه با «شیوه فرماندهی - اداری» برای هدف قرار دادن اصول پایه ای نظام تولید و تمام مظاهر آن استفاده می کنند. این مبارزه با «شیوه فرماندهی - اداری» هیچ هدف دموکراتیکی را دنبال نمی کند. بالعکس، درسال ۱۹۸۹ از آن برای لغای حق کارگران برای انتخاب مدیران، که عنصر اصلی دگرگونسازی را در مرحله اول آن تشکیل می داد، استفاده شد.

درعین حال، تمامی نظام برنامه ریزی درحال برچیده شدن است. پرسنل نهادهایی که اداره امور اقتصاد کشور را به عهده دارند از ۲۰۰ هزار درسال ۱۹۸۷ به ۵۸ هزار درسال ۱۹۸۹ کاهش داده شد. (وزارتخانه های دارایی، بازرگانی و

دقیلمت های شوروی، مانند شوارنادزه وزیر خارجه، و روشنفکرانی چون استانیسلاو منشیکوف، از مفهوم نواندیشی برای توجیه - و در بزنگاه های تاریخی پشتیبانی از - محتوای اجتماعی سرمایه داری و سیاست خارجی امپریالیسم، به طور فزاینده ای استفاده کردند.

واقعیت مبارزه طبقاتی بین کار و سرمایه به طور روزافزونی نادیده گرفته شد. توصیه های سرمایه داران برجسته در وسایط ارتباط جمعی شوروی تبلیغ می شد، و از بسیاری از آنان دعوت به عمل می آمد تا به روشنفکران شوروی اقتصاد «مدرن» را بیاموزند.

مرحله دوم دگرگونسازی بر مبنای چنین زمینه ایدئولوژیکی استوار بود.

مرحله دوم دگرگونسازی

در مرحله دوم دگرگونسازی که عمدتاً از سال ۱۹۸۹ آغاز شد، بسیاری از محافل بالایی کارزاری علیه اصول بنیادی سوسیالیسم و علم مارکسیسم - لنینیسم به راه انداختند. این کارزار، با برقراری گام به گام روابط سرمایه داری و ایجاد یا تجدید حیات طبقه نوپای سرمایه داران همراه بود. قبل از آن، حداقل تا مرحله مینی، تمام تلاش ها به کار گرفته می شد تا گام های برداشته شده با تضمین ماهیت سوسیالیستی نظام همراه باشد. عبارت «اقتصاد بازار» به مفهومی ظاهراً بی خطر مورد استفاده قرار می گرفت. حتی هواداران پروپاقرص سرمایه و سیاستمداران ضدکمونیست نیز ضمن دادن قول هرزروانه به کارگران، از به کار بردن کلمه «سرمایه داری» خودداری می کردند.

بین سال های ۹۰-۱۹۸۸، گاوریل پوپوف به سردبیری نشریه «مسایل اقتصادی»، یکی از نشریات عمده تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی گمارده شد. او از این تریبون برای حمله به تئوری ارزش اضافی مارکس استفاده کرد و مدعی شد که سرمایه داران سود خود را از طریق انجام «کار ذهنی» به دست می آورند! مدت کوتاهی بعد، پوپوف حزب کمونیست اتحاد شوروی را ترک کرد و شهردار مسکو شد و تمام تلاش خود را روی بازکردن دروازه های این شهر به روی سرمایه داران سودجو متمرکز کرد.

مقالات دیگری تئوری امپریالیسم لنین را مورد حمله قرار دادند و مدعی شدند که قدرت های بزرگ سرمایه داری، دیگر کشورهای جهان را غارت نمی کنند. قوانینی در جهت تضمین کار بنگاه های اقتصادی سرمایه داری به تصویب رسید که قانونگذاران در هنگام انتخاب شدن هیچگاه برای مردم صحبت از اینگونه تغییرات بنیادین نکرده بودند. این ماده قانون اساسی که، «مسایل مهم کشور باید از طریق همه پرسی حل و فصل شوند»، به نحو چشمگیری زیرپا گذاشته شد. تنها فراندی می که اجرا شد در اواخر سال ۱۹۹۰ بود که طی آن بیش از ۷۰ درصد مردم شوروی خواهان حفظ کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند. فراندی دیگری که قرار بود در رابطه با برقراری مالکیت خصوصی بر زمین اجرا شود، هیچگاه اجرا نشد چون کارگزاران آن متوجه شدند که چنین فراندی با شکست روبرو خواهد شد.

هرچند چارچوب ها و موازین قانونی سوسیالیسم همچنان دست نخورده باقی ماندند، اما قوانینی به تصویب رسیدند که فعالیت سرمایه داری را تا حدود زیادی مجاز می شناختند. در عمل، فعالیت سرمایه داران حتی از حدی که مسئولین ضدکمونیست شهرداری ها و جمهوری ها تعیین کرده بودند بسیار فراتر می رفت. قوانینی که قرار بود دلالت و محکمین را به مجازات برسانند و کمیته های کنترل کارگران را ایجاد کنند، به شدت زیرپا گذاشته می شوند.

هدف نیروهای هوادار سرمایه داری، همانطور که اقتصاددان هوادار سرمایه داری شوروی، یاکوب کرمتسکی می گوید، تبدیل روند «نوسازی و بازسازی» به یک روند تخریب و ویران سازی است. ویران سازی اصول اولیه سوسیالیسم، یعنی مالکیت عمومی بر ابزارهای عمده تولید، اقتصاد برنامه ریزی شده و اصولی که به پیروی از آموزش های مارکس و لنین در قانون اساسی شوروی گنجانده شده اند.

ترک این اصول در اواسط سال ۱۹۹۰ توسط گاریباچف اعلام گردید!

درک امروزی از بازار، انصار یک شکل از مالکیت را مردود می شناسد و تنوع اشکال مالکیت، همراه با حقوق برابر اقتصادی و سیاسی را تجویز می کند.

درعمل، تحولات بسیار فراتر از «برابری اشکال متنوع» مالکیت رفتند و ارجحیت را برای مالکیت خصوصی و خصوصی کردن بنگاه های دولتی قائل شدند. این مسأله در کارپایه فوریه ۱۹۹۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بازتاب یافت!

یک وظیفه مهم دیگر، تبدیل مالکیت دولتی به یکی از اشکال نوین مالکیت خصوصی است.

مشکل بتوان پذیرفت که این تبدیل، خواست ۱۷ میلیون عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده باشد. بلکه بلکس، تنها بیانگر نظر اکثریت آن کمیته مرکزی ای است که به اصطلاح «دست راستی ها» را از آن تصفیه کرده اند. در اواخر سال ۱۹۹۰، پریزدنت گاریباچف همراه با سیاستمداران «رادیکال تر» (بخوان طرفداران سرسخت تر سرمایه داری) برای تبدیل بنگاه های دولتی به

پیش می روند. برای ایجاد امکانات مالی لازم برای این جهش فشنه ای، در کشوری که تا سه سال پیش بانک تجارتی پدیده ای نافتخته بود، اکنون ۲۰۰ بانک تجارتی مثل قارچ روئیده اند.

«گرمات ل. استرلیگف»، یک دانشجو ۲۴ ساله اخراجی از کالج، توانست در عرض چند هفته از طریق دلالتی محصولات کشاورزی و مواد ساختمانی کمیاب، چندین میلیون روبل به جیب بزند. او اکنون «کلوپ میلیونها جوان روس» را تشکیل داده که حق عضویت در آن چندصد هزار روبل است. اما او هنوز از وضعیت تثبیت نشده سرمایه داری ابراز نگرانی می کند.

تحت قوانین عجیب و غریب این کشور، من امروز یک میلیون هستم و فردا ممکن است جانی خنجم کنند.

او می گوید برای جلوگیری از چنین اتفاقی:

از هم اکنون به شیوه پولدارها به دنبال کاندیداهایی می گردم که در انتخابات بزرگ جمهوری روسیه که ماه آینده برگزار می شود، از آنها پشتیبانی کنم. در این کشور، هم اکنون هزاران نفر میلیونر شده اند. بعضی ها مثل من به طور قانونی، برخی دیگر به طور غیرقانونی، و برخی هردو.

کسک های خارجی

هکام با رشد بحران ناشی از مرحله مخرب دگرگونسازی، دولت گارباچف تعهد خود به ارجحیت دادن به پیشرفت تکنیکی-علمی در اقتصاد را زیرپا گذارد. بودجه برای سرمایه گذاری در بخش تولید کالاهای سرمایه ای کاهش داده شد و برنامه های عملی نیز به اهداف محدود تعیین شده خود نرسیدند. از بودجه تحقیقات غیرنظامی مبلغی معادل ۴ میلیارد روبل زده شد. کاری که در درازمدت نتایج فاجعه آمیز خواهد داشت.

به جای آن، تأکید بر افزایش تولید کالاهای مصرفی قرار گرفت تا بدین طریق کمبودهای ناشی از ایجاد بازار سیاه و خرابکاری های عمدی سرمایه داران جبران شود. اما همه این کارها بی فایده بود. تولید کالاهای مصرفی که در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته بود، در سه ماه اول سال ۱۹۹۱ کاهش دیگری معادل ۳ درصد را نشان داد. در نتیجه شیوه های غلط توزیع، کالاهای موجود نیز کمتر به دست کارگران می رسیدند. برای جبران این خلأ، دولت به طور فزاینده ای به وارد کردن کالاهای مصرفی روی آورد، که این نیز در چاه ویل بخش خصوصی فریب شده، گم شد. این سیاست وارداتی درعین حال به افزایش قروض خارجی اتحاد شوروی منجر شد. قروض خارجی، که به طور سنتی عمداً پاهین نگهداشته می شدند، به نحو نگران کننده ای افزایش یافتند. طبق برآوردهای موجود در غرب، قروض خارجی اتحاد شوروی تا پایان سال ۱۹۹۰ به رقمی بین ۵۸ تا ۶۹ میلیارد دلار رسید. درجه اعتبار بانکی شوروی، که در گذشته در بالاترین نقطه قرار داشت، به شدت نزول کرد.

اکنون دولت شوروی برای دریافت کمک مالی به کشورهای بزرگ سرمایه داری روی آورده است. طرح پیشنهادی پاولینسکی-پریماکوف، شامل تعهد دولت شوروی به «آزاد کردن قیمت ها»، «خصوصی کردن گسترده»، «پیوستن به بازار جهانی سرمایه داری و ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه گذاری خارجی»، «به حداقل رساندن تأمین اجتماعی برای شهروندان» درقبال دریافت کمک مالی از غرب است. «امساک و اتوریته» به عنوان شعار کلیدی این طرح معرفی می شود. آنها پیشنهاد می کنند که گروه «هفت کشور» بزرگ سرمایه داری، در طرح ریزی جزئیات برنامه و نظارت بر اجرای آن شرکت داشته باشند. این انسان را به یاد سرنوشت مردم مکزیک و برزیل زیر چکمه های «سندوق بین المللی پول»، «بانک آمریکایی برای رشد» و کنسرسیوم بانک های نیویورک می اندازد.

جالب است که که سند پاولینسکی-پریماکوف در طرح های خود از مدل کمک های آمریکا به آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم بهره می گیرد. ولی در این سند هیچ صحبتی از این حقیقت که این کمک ها صریحاً هدف استقرار مجدد سرمایه داران جنایتکار کشورهای متحد را به قیمت زندگی کارگران این کشورها دنبال می کردند، نیست. مقایسه ضمنی اتحاد شوروی با نیروهای فاشیسم و نازیستگان جنگ جهانی، توهینی است به خاطر ۲۰ میلیون سرباز و مردم عادی شوروی که در جنگ علیه فاشیسم جان خود را فدا کردند.

پرزیدنت بوش رضایت خود را از برخورد نمایندگان شوروی اعلام کرد. اما این نکته را نیز صریحاً تأکید نمود که هر کمکی تنها پس از نابودی موفقیت آمیز سوسیالیسم - و نه فقط بر اساس تعهد به نابود کردن آن - امکان پذیر است. او همچنین تحمیل برنامه امساک به کارگران و تضعیف بنیادی ظرفیت دفاعی شوروی را جزو شرایط خود مطرح کرد. درعین حال او تأکید نمود که تمام کمک های مالی در اختیار شرکت های خصوصی - و نه دولت شوروی - قرار داده می شوند.

در رابطه با سرمایه گذاری خارجی، مقامات آمریکایی مشخصاً علاقه خود را به سرمایه گذاری در صنایع نفت شوروی ابراز داشتند. تردیدی نیست که شرکت های آمریکایی قصد دارند به بزرگترین میدان های تولید نفت در جهان دست پیدا کنند! آنها همچنین پیشنهاد کمک تکنیکی به نوسازی صنایع دفاعی اتحاد شوروی را

کشاورزی آمریکا که هدایت اقتصاد کشور را به عهده دارند، بیش از ۳۰۰ هزار نفر را در استخدام دارند.

اختلالات بازم بیشتر توسط تجزیه طلبانی که دولت های محلی بسیاری از جمهوری ها را کنترل می کنند ایجاد می شود. آنها در روند حمل و نقل و تحویل کالا بین جمهوری های مختلف اختلال می کنند. رئیس جمهور روسیه و یکی از مرتدین حزب کمونیست، بوریس یلتسین، نقش اساسی را در تحریک تجزیه طلبان بازی می کند. او تازگی ها از سوی مجله آمریکایی «فورچون» به لقب «مبارز آزادیخواه روسیه» مفتخر شده است. جرج بوش، در سفر اخیر یلتسین به آمریکا که در ماه ژوئن انجام گرفت، با او به مثابه یک رئیس دولت رفتار کرد.

کرمسکی، به این سؤال که آیا دگرگونسازی در شوروی مرده است، پاسخ «آری» داد و در توضیح آن گفت که بدتر شدن شرایط در اثر دگرگونسازی چیز مطلوبی است، زیرا:

دگرگونسازی دیگر نقش مخرب خود را ایفا کرده است.... با فروپاشی نظام سوسیالیستی دیگر چیزی برای بازسازی نمانده است. اکنون جامعه باید یک نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نو متعلق به تولیدکنندگان آزاد را بر روی ویرانه های نظام گذشته برپا سازد.

از سال ۱۹۸۹، رقابت بین دو جناح از هواداران تکمیل ضدانقلاب سرمایه داری در شوروی در جریان بوده است. جناح «رادیکال»، تحت رهبری یلتسین، خواستار جهش ناگهانی به درون سرمایه داری از طریق انتقال ۷۰ درصد از صنایع و ۹۰ درصد از بنگاه های ساختمانی و تجارتی به بخش خصوصی، آن هم در عرض ۵۰۰ روز است. این جناح از ایجاد تورم انفارگسیخته، سقوط آزاد سطح واقعی دستمزدهای، و بیکاری میلیون ها کارگر که به واسطه بسته شدن کارخانجات «کم بازده» به وجود خواهد آمد، هیچ آبا و وحشی ندارند. هدف آنها تضعیف طبقه کارگر به منظور تسهیل انباشت سودهای کلان توسط سرمایه داران است.

جناح محتاط تر، که با ریشکف، نخست وزیر اسبق و گاه شخص گارباچف مرتبط است، خرامان حرکت گام به گام به سمت سرمایه داری به منظور حفظ تادل و آرامش اجتماعی است. ریشکف خواهان یک دوره انتقالی ۶ ساله - یک دوره سه ساله برای مرحله انتقالی همراه با تقویت تدریجی اشکال غیرسوسیالیستی مالکیت و روابط تولیدی، و سپس یک شیرجه کامل در عرض سه سال دوم - است. به نظر این جناح، شیرجه سریع به درون سرمایه داری به معنای «غرق شدن» در هرج و مرج بازار سرمایه داری است بدون آن که بنیادهای لازم و قوانین مؤثر برای کنترل آن به وجود آمده باشند.

نیازی به تأکید نیست که «وضع قوانین مؤثر برای کنترل هرج و مرج» یک نقیض گوی است.

تفصیل استراتژیک بین دو جناح از طریق بیانیه مشترک پاولینسکی به عنوان نماینده «رادیکال ها» و پریماکوف به نمایندگی از سوی گارباچف و دیگر نیروهای محتاط، اعلام گردید. در این بیانیه توافق شده بود که در ماه مه ۱۹۹۱، طرحی برای دریافت «کمک» به سران کشورهای بزرگ سرمایه داری پیشنهاد شود. تحولات بدون توجه به طرح های کاغذی رقیب و قوانین سوسیالیستی، با سرعت عجیبی به پیش برده می شوند.

گسترش سرمایه داری

خصوصی کردن کارخانه ها در شوروی به طور پیگیر در جریان است. هفته نامه «اکنونیست» لندن، تبدیل کارخانه «مورن ویلتاتور» در مسکو را به یک شرکت سهامی خصوصی بدین شرح توضیح می دهد: سهام مالکیت کارخانه توسط رئیس آن الکساندر میرونوف برای شخص خودش و مدیران بنگاه های توزیعی در «اورال» و «پلاروس» صادر شد. اکنونیست می پرسد: «آیا دست میرونوف در صدور سهام مالکیت کارخانه برای خود و دوستانش بیش از اندازه باز نبوده است؟» حدود ۵ هزار نفر از همین پیشاهنگان سرمایه داری در شوروی دست به تشکیل کلوبی به نام «کلوب مدیرعامل ها» زده اند. اکنونیست می نویسد: تعداد بنگاه های خصوصی به سرعت افزایش می یابد. تا سال گذشته، این ها خود را پشت نقاب «تعاونی» پنهان می کردند. در ماه ژوئیه گذشته دولت شوروی اجازه تشکیل شرکت های سهامی با سرمایه حداقل ۵۰۰ هزار روبل را صادر کرد. در ماه دسامبر، جمهوری روسیه اجازه تشکیل شرکت های سهامی با حداقل سرمایه ۱۰ هزار روبل را داد.

مجله «بیزنس ویک» در مقاله ای تحت عنوان «خصوصی شدن» «شوروی ها دیگر طاقت انتظار ندارند» نوشت:

همزمان با کمربند شدن مقررات، جنبش پایه ای به سمت اقتصاد آزاد رشد می کند. پرزیدنت یلتسین بانفوذترین هوادار خصوصی کردن است. در غیاب هرگونه قانون برای خصوصی کردن، کمپانی های غربی به تدریج به بررسی امکانات سرمایه گذاری در شوروی پرداخته اند. فیات، یلت، پولاوید، و آرج-آر. نایسکو، مشغول محک زدن اوضاع در جمهوری روسیه هستند.

بنگاه ها با شیوه شوروی پسند به سمت تصاحب، فروش سهام کارخانه ها به کارگران و برپایی شرکت های خصوصی - چه با کمک غرب و چه بدون آن - به

«اقتصاد بازار»، بر ایجاد تضمین های قانونی برای حق اشتغال و اجرای مقرراتی درجهت حفظ و بهبود استاندارد زندگی کارگران، قبل از انتقال به «اقتصاد بازار»، اسرار می ورزد. از آنجا که پیشبرد «رفرم» های سرمایه داری با این اصول در تضاد است، اجرای این خواست اتحادیه می تواند از تعرض همه جانبه سرمایه داری جلوگیری کند. کارگران در تظاهرات خود اغلب گاریچ را محکوم می کنند. برخی حتی خواستار استعفای او می شوند. دلیل مشخص آن هم این است که او به خواست های نیروهای مدافع سرمایه داری تسلیم شده است.

مطالبات اجتماعی و اقتصادی که از سوی اغلب جنبش های کارگری مطرح می شوند، می توانند حرکت به سمت بازار سرمایه داری را با فکست مواجه سازند. همه خواهان دستمزد بیشتر برای جبران افزایش ۱۰۰ درصد قیمت ها هستند. همه خواهان تضمین شغلی و افزایش مزایای اجتماعی هستند. چیزی که بیش از همه «رادیکال ها» را آزار می دهد این است که کارگران به طور روزافزون در گردهم آیی های خود خواستار بسته شدن بنگاه های خصوصی و «تاولی ها» در منطقه خود می شوند. به گفته یک مددچی «کوزیاس»، «همه آنها می که مردم را غارت می کنند و نان مردم را از دهانشان می دزدند، تعطیل کنید.»

شورای وزیران اتحاد شوروی مؤسسه «کاماز»، یک مجتمع عظیم کامیون سازی در ساحل ولگا، را به عنوان یکی از آماج های اولیه خود برای خصوصی کردن برگزید. آنها سعی کردند کارگران را از طریق فروش هر سهم کارخانه به قیمت ۱۰۰ روبل به آنها، ساکت کنند. اما تعداد بسیار زیادی از ۱۶۰ هزار کارگر این مجتمع به اعتراض پرداختند. آنها می گفتند، «کاماز را به دست دلالان بازاریا سپارید.»

گزارشات مربوط به اعتصابات گسترده حاکی از این است که مقاومت در اروپای شرقی نیز در هم نشکسته است. «استفن انگلبرگ» یکی از دلایل آن را در گزارش خود از لهستان به این شکل بیان می کند:

نخست وزیر، بیلکی، اخیراً از مجتمع شیمیایی «آزوتی» بازدید کرد... و آنچه که دید، تا مغز استخوان های هوادار بازار آزاد او را به لرزه درآورد. یکسال پس از آن که دولت کار برچیدن اقتصاد سوسیالیستی را آغاز کرد، این مجتمع دولتی به نظر می رسد در گذشته باقی مانده است....

مجتمع هنوز امور خود را براساس اشکال «بنگاه سوسیالیستی» اداره می کند.... آنها یک سالن سرپوشیده «اسکیت»، یک استخر فضای خیلی خوب، یک مرکز فرهنگی، یک کارخانه مشروبات غیرالکلی، و یک سالن لباسشویی خیلی مناسب دارند. آنها ۱۰۰۰۰ آپارتمان مجانی در اختیار دارند و به ۹۰ درصد شهر حرارت می رسانند. و با وجود همه این ها سود هم می برند. این شرکت به بازار جهانی نیز پیوسته است و ۵ درصد تولید جهانی را در اختیار دارد.

«بیلکی» اذعان کرد که امثال این مجتمع، نمونه مشکلاتی هستند که برسر راه ضدانقلابیون سرمایه داری در لهستان قرار دارد. شنیدن عکس العمل کارگران آمریکایی در شرکت های «دوپون»، «رائو»، «جنرال موتورز» و غیره در این باره خیلی جالب خواهد بود.

در چکسلواکی نیز مقاومت باعث خنثی شدن تلاش های سرمایه داران درجهت نابودی سیستم کشاورزی پربرازده این کشور شده است.

اکنون پس از سقوط دولت کمونیستی، خام پراگنا و شوهر او آزادند که زمین خود را از مالکیت تعاونی خارج کنند و به کشاورزان خصوصی تبدیل شوند. ولی آنها از این کار خودداری کرده اند. خام پراگنا می گوید: «من هیچ دلیلی برای ترک تعاونی ندارم. تعاونی ما غنی است و ما زندگی خوبی داریم. اگر اینجا را ترک کنم چگونه می توانم زندگی تازه ای را به راه بیاورم؟» تنها یک عضو از ۵۲۰ عضو این تعاونی آن را به قصد ایجاد مرزعه خصوصی ترک کرده است.

بدون تردید بخش عظیمی از ۱۷ میلیون عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی مصمم به دفاع از سوسیالیسم هستند، هرچند که هنوز اتفاق آرا پرسرچگونگی این کار حاصل نشده است. نظرات آنها در این گفته «ایگور لیگایف»، عضو سابق هیأت سیاسی که در مرحله اول دگرگونسازی نقش برجسته ای بازی کرد، بازتاب پیدا می کند. او اخیراً در یک مصاحبه گفت:

سیاست دگرگونسازی فاقد تداوم است. مالکیت خصوصی، بنگاه های خصوصی، تبدیل زمین به یک متاع قابل خرید و فروش، تمام این ها با تداوم سیاست ما تضاد دارند. دگرگونسازی در جامعه ما باید بدون هیچ گونه تغییری در مفهوم سوسیالیسم جامه عمل بپوشد، یعنی بر مبنای مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید. رفرم اقتصادی قرار بود از طریق ترکیبی از برنامه ریزی و روابط تجاری پیش برده شود.... اما امروز همه تبلیغات روی بازار متمرکز است و اصل برنامه ریزی از صحنه خارج شده یا به گوشه ای رانده شده است.

در رابطه با کوشش هایی که برای تجزیه کشور اتحاد شوروی انجام می گیرد، لیگایف اعتماد خود را به «ریشه های عمیق مفهوم تمامیت ارضی در بین مردم شوروی» ابراز کرد و گفت:

در درجه اول حزب کمونیست... گسترده ترین شبکه ها و ساختارها را دارد. ساختار هیچ نهاد یا سازمان دولتی به گستردگی ساختار حزب نیست. حزب قادر است ساختمان یک دولت فدرال را تضمین کند.

مطرح کردند. چنین پیشنهادی از سوی دولتی مطرح می شود که هیچگاه اجازه دخالت در امور داخلی صنایع نظامی آمریکا را حتی تحت نام «نوسازی»، به خود نداده است، و تنها به یافتن مشتری و بازار برای آنها بسنده کرده است.

واضح است که هدف اصلی دولت آمریکا برکناری تمام کمونیست ها از مقامات مهم، و تضعیف و نابودی حزب کمونیست اتحاد شوروی است. «نیویورک تایمز» در سرمقاله خود برنامه ای با این اهداف پیشنهاد می کند. به نظر این روزنامه، چنین برنامه ای می تواند، علاوه بر محسنات دیگر، «یک دشمن خوبی را به یک متحد پیگیر، یا حداقل به یک دولت بی طرف و بی خطر» تبدیل کند. در همین حال پیشنهاد می کند که شرط و شروط نظامی برنامه، مخفی بماند و روی آنها تبلیغات نشود، زیرا چنین کاری به تقویت نیروهای هوادار سوسیالیسم و میهن پرستان در شوروی خواهد انجامید.

درست مثل آمریکا، انباشت سرمایه در دست سرمایه داران شوروی نیز با نزول شرایط اقتصادی و اجتماعی کارگران توأم بوده است. اما این نزول شرایط در شوروی بسیار سریعتر و شدیدتر از آمریکا است. باور داشتن به این که اتحاد شوروی خواهد توانست به «کلوب» دول امپریالیستی - آن هم با شرایط برابر - پیوندد و استاندارد مصرف در آن به سطح اروپای غربی نزدیک شود، جز یک خیالابایی خام نیست. درواقع عکس این قضیه صادق است. چشم انداز آینده برای شوروی بیشتر به وضع کشورهای اروپای شرقی نزدیک است که در آنها پیروزی نیروهای هوادار سرمایه داری جز بیکاری همه گیر، سقوط سطح واقعی درآمدها و نزول تأمین های اجتماعی چیز دیگری به بار نیاورده است.

شکست طبقه کارگر در شوروی درعین حال ضربه بزرگی به کارگران آمریکا خواهد بود. چنین چیزی ۱۲۵ میلیون کارگر و زارع دیگر را به منبع استثمار شدید - بخشاً به بهای از دست رفتن امکانات اشتغال برای کارگران آمریکایی - تبدیل خواهد کرد. از آن بدتر، این یک شکست سیاسی بسیار مهم جهانی برای طبقه کارگر خواهد بود.

از آن مهم تر، کاهش نیروی نظامی اتحاد شوروی و از دست رفتن موقعیت برابری استراتژیک آن با غرب، به امپریالیسم اجازه خواهد داد تا از این پس خود را «تنها ابرقدرت» بداند، چیزی که خطر جنگ ها و ترمضات تازه را به نحو خطرناکی افزایش خواهد داد. این واقعیت که کوبا اکنون درخطر است امر واضحی است، هرچند که نیروهای صلح در آمریکا هنوز توجه کافی به آن مبذول نمی کنند.

تا زمانی که دولت شوروی ظرفیت دفاعی خود را حفظ کند و تحت اشتغال نظامی آمریکا قرار نگیرد، پنتاگون از نقشه فاجعه آمیز درگیری اتمی با شوروی که در دستور کار خود دارد، دست برنخواهد داشت.

همان طور که «تیم وینر» می نویسد:

در ژانویه ۱۹۸۱، هم زمان با به قدرت رسیدن ریگان، هیأت مدیره «کمیته خطر موجود» سیاست خارجی آمریکا را در دست گرفت و عضو مؤثر آن، کالین گری، اعلام کرد که «دولت آمریکا باید برای شکست دادن اتحاد شوروی برنامه ریزی کند و این کار را به قیمتی که بازسازی آمریکا را غیرممکن نسازد انجام دهد. به گفته او، این قیمت مورد پذیرش، می تواند کشته شدن تا ۲۰ میلیون نفر در آمریکا باشد.

بدین ترتیب، تضعیف نظامی اتحاد شوروی، نه تنها خطر جنگ هسته ای را کاهش نخواهد داد، بلکه بر این خطر خواهد افزود.

دفاع از سوسیالیسم

مقاومت در برابر ضدانقلاب سرمایه داری در شوروی بسیار گسترده است. اما نبود یک مرکز واحد رهبری کننده مبارزه، به ویژه اقتراض موجود در حزب کمونیست اتحاد شوروی، آن را فلج کرده است. در حقیقت باید گفت که در غیاب چنین اقتضائی، چنین بحرانی نیز به وجود نمی آمد.

تقریباً تمام شواهد آماری حاکی از این است که اکثریت مردم شوروی با گرایش به سمت سرمایه داری مخالف اند. برخی آمارها نشان می دهند که دو سوم مردم با «تعاونی ها» مخالفت دارند. اکثر مردم از کار کردن برای سرمایه داران آگراه دارند و با سیاست افزایش قیمت ها از سوی آنها مخالفت می ورزند. تنها ۱۰ درصد مردم با نظام بازاری، که در آن قیمت ها توسط عرضه و تقاضا تعیین شوند موافقت دارند.

مقاله هایی در دفاع از سوسیالیسم در مطبوعات شوروی به چاپ می رسند. سرگئی کرگینیان، در مقاله ای تحت عنوان «راه سوم»، خواستار یک سری رفرم های مترقی در راستای آنچه که در مرحله اول دگرگونسازی قول داده بودند می شود.

«فدراسیون حوزه های مارکسیستی حزب» کارهایی برای رفرم و ارتقاء سوسیالیسم ضمن حفظ مالکیت دولت بر بخش های اصلی اقتصاد، دموکراتیزه کردن هرچه بیشتر جامعه و قانونی کردن فعالیت سرمایه های کوچک ارائه کرده است.

اتحادیه مرکزی کارگران اتحاد شوروی، علیرغم خودداری از مخالفت مستقیم با

یادداشت

درباره منابع آبی و زمینی فلسطین

(قسمت آخر)

تا آن جا که به زمین های اورشلیم ارتباط دارد، ارقام موجود نشان می دهند که مقامات اشغالگر ۸۹ درصد از مجموع زمین های ... متعلق به اورشلیم عربی را مصادره کرده اند. آنها اماکن مقدس مسیحیان و مسلمانان را اشغال کرده و به زیارتگاه «الحرم الشریف» یورش برده اند تا در دل این مکان مقدس ساختمان یک معبد یهودی را به زور تحمیل کنند. بر اثر این یورش ده ها تن کشته و صدها تن زخمی یا دستگیر شده اند.

به منظور شتاب بخشیدن به روند ساختمان مهاجرنشین های جدید، تعداد ساکنان یهودی سرزمین های دولت فلسطین تا پایان امسال به حدود ۳۲۵ هزار نفر افزایش خواهد یافت. حداکثر تدارکات به عمل آمده تا مهاجران بیشتری مستقیماً به اسرائیل منتقل شوند، بدون این که حق تعیین مقصد یا کشور مورد علاقه برای اقامت، به خود یهودیان داده شود. به این مهاجران حتی تضمین های کافی داده نشده که در صورت تمایل بتوانند به میهن اصلی خود بازگردند.

از زمان استقرار دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تاکنون، سیاست این دولت بر شالوده سه محور اصلی استوار بوده است: مهاجرت گسترده یهودیان، تاراج بخش اعظم زمین ها و منابع موجود آن ها، و اخراج قهرآمیز شهروندان فلسطینی. علیرغم تفاوت در جزئیات، آمارهای موجود نشان می دهند که مقامات اشغالگر تاکنون در کرانه غربی ۵۲ درصد و در نوار غزه ۲۲ درصد زمین ها را مصادره کرده اند.

منابع آبی فلسطین، آماج اصلی اسرائیل

... به عنوان یکی از مهم ترین اولویتهای سیاست اشغال، نقشه های آزمندانه اسرائیل در مورد آبهای فلسطینی و عرب زیر شمارهای «اول تأمین آب» و «تفنگ تانک های اسرائیلی باید درکنار لوله های آب باشد» اجرا می شود. بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل گفته بود که «آینده اسرائیل به نبرد بر سر آب بستگی دارد... ما با اعراب بر سر آب می جنگیم»... مقامات اشغالگر اسرائیل، چنان که در مورد غارت زمین ها عمل کردند، به اجرای یک رشته عملیات غیرقانونی پرداختند و منابع آب را نیز با وضع «قوانینی» که دسترسی و کنترل آنها را بر منابع آب تأمین کند، تاراج کردند... فلسطینیان ساکن کرانه غربی اشغال شده،

و فراورده های کشاورزی که سرچشمه اصلی درآمد و اشتغال است، کاهش یابد.

مقامات اشغالگر به مسئله حاد کمبود آب در نوار غزه بی اعتنا ماندند. آنها بهره برداری از منابع محدود آب را برای اسکان استعماری آغاز کردند، بدون آنکه به شدت خساراتی که بر اثر این اقدام متوجه شریان عمده زندگی اقتصادی می شود، اعتنا کنند....

بدین سان به خودی خود روشن است که خاورمیانه منطقه ای است آبیست دگرگونی های دراماتیک، که بر اثر سیاست توسعه طلبانه اسرائیل، هرچه بیشتر نگران کننده می شود... در طول تاریخ، اسرائیل یک دولت استثنائی بوده است، چرا که مرزهای آن همواره بر اثر یورشهای تازه تغییر می کند و به حساب زندگی و آینده خلقهای همسایه توسعه می یابد، یا مدام به سرزمین همسایگان خود دست اندازی می کند. از این دیدگاه، ایالات متحده آمریکا به خاطر پشتیبانی از سیاستهای تهاجمی و خونبار مقامات اسرائیل، کاملاً مسئول است.

از این رو، بیرون رفتن نیروهای آمریکایی-اروپایی از جنوب عراق، شبه جزیره عربستان و خلیج فارس و خروج نیروهای مهاجم اسرائیل از کرانه باختری، نوار غزه، اورشلیم، جولان و جنوب لبنان، برای مردم منطقه ما واجد اولویت است. ما اینک حق داریم کشورهای جهان و سازمان ملل متحد را قرا خوانیم که حداکثر فشار، از جمله فشار اقتصادی و حتی نظامی را بکار برند، تا اسرائیل را به خروج از فلسطین اشغال شده و سرزمین های عربی و رعایت کامل قطعنامه های قانونی بین المللی مربوط به مسئله فلسطین و اختلافات اعراب و اسرائیل، وادار سازند.

اعتبار نظم نوین جهانی در گرو حل مسئله حساس صلح در خاورمیانه، از طریق برگزاری یک کنفرانس بین المللی تحت نظارت سازمان ملل، با مشارکت برابر حقوق طرف های درگیر در بحران، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین - تنها نماینده قانونی خلق عرب فلسطین - به منظور دستیابی به یک راه حل عادلانه، سودمند و پایدار در این کانون متشنج جهان معاصر است.

علاوه بر آب باران از سه منبع ثابت، یعنی از رود اردن، چشمه ها و چاه ها استفاده می کردند. در مورد رود اردن، مقامات اشغالگر همه پمپ هایی که کشاورزان فلسطینی برای آبیاری زمین های خود بر کرانه غربی رودخانه کار گذاشته بودند، ویران کردند و بیشتر این پمپ ها را به مناطق امن و قرارگاه ها منتقل نمودند. علاوه بر آن، مقامات حکومتی بهره برداری از چشمه های آب را نیز به مقیاس وسیع محدود کردند، و بدین سان این سرزمین را از دومین منبع مهم حیاتی خود محروم ساختند. آنها همچنین آبهای شور کرانه باختری دریای «جلیله» را به دره اردن منحرف کرده و در نتیجه دو کرانه رود اردن را غیر قابل کشت کردند.

از سوی دیگر، مقامات اسرائیلی به مهاجرنشین هایی که با غصب املاک ساکنان فلسطینی ساخته شده بود، اجازه دادند که دهها چاه عمیق حفر کنند و بدین سان حدود ۴۰ درصد آب چاه ها را بکشند. بر اثر عمق زیاد این چاه ها، تعدادی از چاه های فلسطینیان خشک شد یا تقریباً از آب تهی گردید، که خود به خشک شدن کشتزارها و نابودی فراورده های کشاورزی منجر شد. بطور کلی اسرائیل علاوه بر بیش از یک سوم منابع آبی کرانه غربی یعنی حدود ۵۰۰ میلیون متر مکعب آب، بیش از ۸۰ درصد منابع آبهای زیرزمینی را در اختیار دارد. در نوار غزه، بخش باختری ساحل فلسطین، ذخائر زیرزمینی، منبع اصلی آب را تشکیل می دهند. در اینجا بارندگی اندک است. بر اثر تعداد روز افزون مهاجر نشین هایی که بوسیله مقامات اشغالگر بر پا شده است، افراط در کشیدن آبها و تهی شدن مخازن زیرزمینی و شوری فزاینده آب، به علت آنکه آب دریا جای آبهای زیرزمینی را می گیرد، میان آبهای شور و آبهای شیرین عدم تعادل بوجود آمده و موجب شده که شرایط کشاورزی نوار غزه خراب شود

پوزش و تصحیح

در "نامه مردم" شماره قبل، صفحه ۴، ستون دوم آخر بند دوم باید خوانده شود "قوانین متضاد"، و در صفحه ۵ بند آخر به جای "رو کرد" اشتبهاً "رد کرد" چاپ شده است. در مقاله در همه جا نام و نام پدر پلتسین باید "بوریس نیکلایویچ" خوانده شود. همچنین در صفحه اول شماره "۳۵۸" بجای شماره "۳۵۷" چاپ گردیده است. که بدین وسیله تصحیح می گردد.

NAMEH MARDOM

NO : 358

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

September 17 1991

ADDRESSES

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال